

نهم ثور 1389

کابل - افغانستان

باقی سمندر



ناهید یا ستاره درخشان

شهر مردم شهید کابل

مردم شهر کابل در نهم ثور 1359 شاهد به شهادت رسانیدن ناهید ساعد و وجیه خالقی و زخمی شدن صد ها دخت و جوانان کاکل زرین کابل به دست پرچمداران استبداد و فاشیسهایی بودند که خود را "حزب دموکراتیک خلق" پیش اهنگ پرولتاریا و حزب زحمتکشان و پیرو ایدولوژی دورانساز طبقه کارگر "انتر ناسیونالیست" و... از بدو تاسیس تا پایان و اضمحلال تشکیلات شان میدانستند و همه مخالفین خود را بنام "ضد انقلاب" از سر راه خود دور ساختند و میساختند.

امروز از آن روز سی سال میگذرد و برای بسیاری نام ناهید شهید فراموش ناشدنی است .

ستاره ای درخشان ناهید را در روز روشن از آسمان ای نیلگون کابل در بهاران سال 1359 خورشیدی به زمین کشانیدند و غرقه به خون ساختند . اگر شاعری باز بیاید و بگوید :

" هر شب ستاره ای به زمین میکشند و باز

این آسمان غمزده غرق ستاره هاست "

من خواهم گفت :

تاچه وقت این آسمان محکوم به غم زدگی خواهد بود و تا چه وقت ستاره هارا به خاک و خون خواهند کشانید ؟

اگر من سی سال پیش از امروز در مورد شهادت ناهید شهید نوشتم ، آن زمان نا گزیر بودم به سراغ وینوس جان - براتی همسر فرید جان براتی که همصنفی و دوست نزدیک ناهید جان بود ، بروم و در مورد مظاهره دانشجویان دانشگاه کابل و شاگردان لیسه عایشه درانی و سایر مکاتب شهر کابل و پخش اعلامیه " در سنگر اعتصاب ببر انقلاب خفته است " که بوسیله اعضا و علاقمندان " ساما " پخش شده بود، پپرسم و گزارشی تهیه بدارم و از اعتماد بی چون و چرای خانواده براتی برخوردار گردیده و نوارصدای ناهید شهید و اعضای خانواده شان را که با موسیقی درمحل خانواده شان و گاهی هم با صدای شاد کام یکجا بگوش میرسید ، بشنویم و یاد ناهید ساعد را گرامی داشته و درمورد تمام حرکت اعتصابی مسالمت آمیز آنروزه بنویسم.

آنروز در مورد ناهید ساعد ، پدرش محمد هاشم ساعد و پدر بزرگش شاد روان حاجی محمد عیسی ساعد و کاکاهایش محمد ظاهر ساعد و محمد آصف ساعد و عمه ها و تمام خانواده اش و همسایه شان سیدخلیل زیوری - پدر سید اکبر زیوری، سید امان زیوری، سیمین زیوری و یا همسایه دیگر شان مدیر مسجدی، محمد گل و نعمت و یا همسایه دیگر شان مرجان و بابی و شادروان مدیر عبدالرشید فقید در ویسل آباد چهاردهی باوینوس جان براتی گپ میزدیم و یاد ناهید ساعد را گرامی میداشتیم و ویسل آباد چهاردهی و چینی سازی شاکر و خانه و کاشانه پدر بزرگ ناهید ساعد پیش چشمانم مجسم میگردید و به وینوس جان که نزدیک ترین دوست و همصنفی ناهید جان ساعد بود میگفتم که از همان دهکده که پدر بزرگ ناهید ساعد میزیسته ، قاتلین ناهید ساعد همچنان دکتور عبد الهادی غفوری، دکتور محمد حسن مدیر لیسه امانی، سید محمد شاه و کبیر جان را نیز در شب تار گرفتار نموده و بسوی کشتار گاه سوق داده اند و در روز روشن ای نهم ثور 1359 ستاره های ناهید ساعد ووجیه خالقی رابه زمین کشیده و به خاک و خون برابر کردند.. در آنروز ها برای وینوس جان - براتی در مورد مظاهره دانشجویان و شاگردان در شهر کابل صحبت کردن یاد آوری خاطره شرکت وی و از دست دادن نزدیک ترین دوستش بود که ما با گریه و مویه کردن از آنروز یاد میکردیم و در مورد کودتای هفت ثور و جنایات بی حساب " حزب دموکراتیک خلق " و ششم جدی 1358 و تجاوز عریان شوروی جر و بحث مینمودیم.

من تاجاییکه بخاطر دارم سی سال پیش از امروز آغاز مظاهرات نهم ثور 1358 را با جزییات و چگونگی به شهادت رسیدن ناهید شهید نوشته بودم با عکس های ناهید جان برای (ن- م) به هیات تحریریه ارگان نشراتی اتحادیه عمومی محصلین و افغانهای خارج از کشور فرستاده بودم و در " 23 ثور " با ویرایش (ن- م) منتشر گردیده بود.

(ممکن کلمات و جملات وینوس جان را نتوانم همانطوریکه بیان داشته بود ، بعد از سی سال بخاطر بیاورم ولی اصل پیام و موضوع هرگز از خاطر زوده نخواهد شد و اینک پاره از خاطرات ای راکه وینوس جان بیان داشته بود، میکوشم بدون کم وکاست پیش چشمان تان بگذارم و به این ترتیب یاد گلگون کفن را گرامی میدارم. -)

بخاطر دارم که وینوس جان براتی در آنوقت یعنی سی سال پیش می گفت که :

"

تظاهرات در پوهنتون شروع شده بود ویک محصل فاکولته حقوق را پرچی ها وسارندوی هایشان با مشت ولگد کشته بودند و محصلین در چاپخانه و یا کافی تریای پوهنتون فیتنه یا نوار موسیقی احمد ظاهر شهید را میشنیدند و احمد ظاهر فریاد میکشید که :

" زندگی اخر سر آید زندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

با حقارت گر بیارد بر سرت آسمان در

آسمانرا گو برو بارندگی در کار نیست "

در همین وقت یک موتر جیپ که در آن "سپاهیان انقلاب " ثور نشسته بودند به پیش روی کافی تریا یا چاپخانه ایستادکرده بود و دو نفر از همو سپاهیان انفلاقی با کله شنیکوف اما با لباس شخصی و یا ملکی به طرف اعتصاب کننده ها تیم داده و روان شده بودند. محصلین صدای نوار یا فیتنه احمد ظاهر را بلند تر ساخته و خود شان هم به صدای بلند میخواندندکه :

زندگی اخر سر آید زندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

در همین اثنا بسیاری از دختران و پسران محصل یا دانشجو از باغ دانشگاه یا پوهنتون به طرف صدا و آهنگ احمد ظاهر شهید و دانشجویان جمع شده با کف زدن وچک چک کردن و خواندن همه یک صدا شدند و دیده شد که افراد مسلح به کلاشنیکوف فرار را به قرار ترجیح داده و گریختند.

تظاهرات و راهپیمایی شروع شد و سرک و یا جاده دانشگاه از علی آباد تا کارته سخی پر از مظاهره کنندگان بود. صدای

" آزادی - آزادی " بلند تر شده میرفت و تمام مردم ازخانه هایشان بیرون شده و در پشت بام هایشان تظاهرات محصلین و شاگردان را میدیدند و از چشمان شان برق شادی و پشتیبانی می بارید.

مظاهره کنندگان به نزدیکی های لیسه غازی نرسیده بودند که گله اسپ ها رسیدند. اسپ سواران که انها را سارندوی میگفتند

در برابر مظاهره کنندگان صف کشیدند و مانع حرکت به پیش روی گردیدند.

سارندوی ها هم راه عمومی را بستند و هم راه های فرعی را اما ،

شاگردان لیسه غازی از در و دیوار به صفوف مظاهره کنندگان میپیوستند.

در همین اثنا یا وقت چند دختر محصل به سوی صف سارندوی ها رفتند و کوشش کردند تا دست هایشان را از همدیگر باز نموده و به پیش روی ادامه بدهند. دختری با صدای رسا و بسیار بلند فریاد زد و به سارندوی ها گفت :

بیادر !

شرم بر تو که در صف مزدوران ایستاد شدی

خواهرت آزادی میخواهد ، اگر میخواهی سینه اش را با کلاشنیکوف ات بشکاف و لی راه اش را بسته نکن !

با صدای هیبتناک آن دختر صف سارندوی شکست و مظاهره کنندگان بطرف دهمزنگ روان شدند. مردم از کوچه و بازار و دختران و پسران مکاتب جوقه جوقه به صف مظاهره کنندگان می پیوستند و صدای " الله و اکبر" و آزادی و آزادی به گوش ها طنین می انداخت و همه را قوت قلب بیشتر میداد.

در همین اثنا نامردان از پشت سر حمله کردند و عده از مظاهره کنندگان را در نزدیکی منار دهمزنگ با گلوله از پا در آوردند و پرچمی و خلقی و سازمانی وسارندوی وخاد همه مانند گرگان درنده به سر و روی مظاهره کنندگان حمله کردند و در همین روز و همین مظالمه بروز نهم ثور 1359 ناهید جان جام شهادت نوشید. وجیهه جان همین طور.

مظاهره کنندگان از راه های مختلف و دامنه های کوه آسمایی خود را تا درمسال جوی شیر رساندند و از آنجا بسوی پارک زرنگار رفتند. پرچمی ها و خلیها با موتر های اطفاییه به سر و روی مظاهره کنندگان آب پاشیده بودند تا صفوف مظاهره از هم بپاشد و مردم در پل باغ عمومی و شهر با دختران و پسرانشان نه پیوندند.

در آنروز نهم ثور 1359 نتنها ناهید ساعد و وجیهه خالقی به خاک و خون کشیده شد ، بلکه مظاهره مسالمت آمیز دختران و پسران مکتب و فاکولته هارا با گلوله و سم اسپان و آب پاش ها به خون کشانیدند.

ناهید شهید شده و جسد اش تا شب تاریک برای خانواده اش نا پیدا بود. تمام اعضای خانواده اش در جستجوی ناهید شفاخانه به شفاخانه میرفتند و از میان دهها دختر و بچه غرقه بخون ناهید را جستجو میکردند تا آنکه جسد پر خون ناهید ساعد را در شفاخانه 400 بستر یافته بودند. شفاخانه 400 بستر شفاخانه اردو است و در منطقه وزیر اکبر خان قرار دارد. در نیمه شب جسد گلگون کفن ناهید شهید را به پدرش سپرده بودند و هشدار داده بودند که

" نه اعلان دفن جنازه و نه فاتحه داری ."

در نیمه شب یک تن از دوستان نزدیک محمد هاشم ساعد که حاجی محمد امین قدیر زاده نام دارد با پدر ناهید جان و چند نفر محدود از خانواده ساعد در روشنایی چراغ موتر سایکل در دامنه کوه شهدای صالحین جازه ناهید جان شهید و گلگون کفن را خوانده و وی را به گور سپاریدند.

نه اعلان دفن جنازه و نه فاتحه داری."

به این ترتیب یکی از شهدای مظاهره مسالمت به گور سپرده شد."

خواننده ارجمند و گرامی !

هنگامیکه وینوس جان براتی خاطرات اش را از تظاهرات و سرکوب تظاهرات و به گور سپردن ناهید جان ساعد با چشمان اشک بار سی سال پیش بمن میگفت ، همه اشک می ریختیم و به سر نگرانی نظام دست نشاندۀ شوروی و بیرون شدن سپاه تجاوزگر شوروی و اقرارش از افغانستان و به فردای افغانستان آزاد، آباد، دیموکراتیک و شگوفان و مترقی می اندیشیدیم .

(در آنروز ها پولیس را سارندوی میگفتند و در زمان ظاهر شاه پولیس های سوار یا سرکوبگران تظاهرات را غند ضربه سردار ولی میگفتند-

تذکر از من است- باقی)

امروز فرزند وینوس جان و فرید جان براتی بیشتر از 26 سال عمر دارد و خود وینوس جان هم خاطراتی دارد که امیدوارم با خاطرات شاد کام یکجا شده و به اختیار خوانندگان گذاشته شود تا نسل امروزی ما از یکسو به آرمان و خواسته های تظاهرات دانشجویان و شاگردان شهر کابل در افغانستان ای اشغال شده پی ببرند و از طرف دیگر یکی از اشکال مبارزه و نافرمانی مدنی را سیاسیون و فعالین جامعه مدنی مورد بحث و مذاقه قرار دهند.

تا جانیکه من بخاطر دارم در آنروز ها که افغانستان توسط قوای شوروی اشغال شده بود و شاخه خلقی - امینی از قدرت رانده شده و شاخه ببرک و ترک " خلق و پرچم " را روی میله های تانک ها سوار نموده و به اقتدار رسانده بودند ، تظاهرات در پوهنتون یا دانشگاه کابل شروع شده و ادامه داشت و اتحادیه استادان و محصلین کابل نیز تشکیل شده بود. هر دو تشکل در سازماندهی اعتصاب سهم بارز داشتند.

دریکی از آغازین روزهای اعتصاب دانشجویی فاکولته یا دانشکده حقوق را که سخنرانی مینمود و شعار میداد از فراز بام راهروی دانشکده حقوق به پایان انداختند و زیر لت و کوب پرچمداران و پولیس شان آن دانشجو جان به جان آفرین سپرد.

نام آن دانشجوی شهید را هم اکنون بخاطر ندارم اما میدانم که باری ببرک کارمل هم شاگرد دانشکده حقوق بود . وقتی ببرک زندانی شد ، البته ببرک کارمل در تظاهرات دوره هشتم شورا در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و چند سال بعد از جنگ دوم جهانی از دانشکده حقوق در تظاهرات شرکت

کرده بود - و بعد از آن ببرک کارمل چندی را در زندان سپری نمود، آنوقت ها تجاوز به حریم دانشگاه را محکوم میکرد و نتنها طرفدار مظاهره مسالمت آمیز بود ، بلکه " گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم " را جز استراتیژی و خط مشی حزب شان میدانستند ولی دیدیم که در کودتای 26 سرطان 1352 و هفت ثور 1357 و شش جدی 1358 چگونه با توپ و تانک و هواپیماهای غولپیکر مبارزه مسالمت آمیز مردم را به خاک و خون کشیده و به شکل قهر آمیز به اریکه قدرت سیاسی نصب گردیده بودند و قدرت سیاسی شان را تداوم بخشیدند و بروز های 23 و 24 حوت 1357 در هرات و 3 حوت 1358

ونهم ثور 1359 در شهر کابل بروی مظاهره کنندگان و مبارزه مسالمت آمیز به شکل قهر آمیز به زور گلوله هاو چرخ بال های می می سخن گفتند.

از اینرو اگر یاد و خاطره ناهید شهید و سایر گلگون کفنان از یکسو بسیار گرمی اند و در خور ارج گذاری و احترام از سوی دیگر هر گز نمیتوان همه آنها را که جان شیرین شان را سپر نموده و به شکل مسالمت آمیز ومدنی تظاهرات را به مثابه یک شکل از مبارزه برگزیده و به اشغالگران و نظام دست نشانده و همه آستانبوسان شان به شکل تاریخی " نه " گفتند ، از یاد برد و یا به آنهاهی که سپاهیان گم نام اندوهنوز هم در جامعه به شکل فعال ونیمه فعال برای استقلال و آزادی و دیموکراسی و عدالت اجتماعی می اندیشند، کمتر بها داد. یا نمیتوان آنهاهی را از یاد برد که با اشکال دیگر مبارزه در برابر دشمنان تا دندان مسلح رزمیدند و سر تسلیم به زمین نسایندندو----

همچنان سرکوبگران ای تظاهرات و همه کسانیکه به اریکه قدرت لم دادند قابل دقت وتوجه است. دیدیم که سردمداران حزب گویا و یا به اصطلاح دموکراتیک خلق بخاطر به قدرت رسیدن از مبارزه مسالمت آمیز دم زدند و برای قدرت رسیدن به میله تانک و بم های چند صد کیلو بی و بازوی استعمار تکیه کردند و بخاطر ادامه و گسترش قدرت شان همه اشکال دموکراسی را نفی کرده و قهر را یگانه وسیله ممکن دانستند و میدانستند. از سلاح انتقاد گپ میزدند و با انتقاد سلاح گپ شان را به کرسی مینشانند و مخالفین مسلح و غیر مسلح شان را به خاک و خون کشاندند. اما با تمام زور گویی ها وفاشیسم و قلدر منشی ها نه از دولت شان نه از حزب شان و نه از شوروی شان توانستند رخصت اقتدار دایمی را بگیرند .

سی سال بعد از نهم ثور 1359 هنوز هم پرچمداران ارتجاع و شرکای شان با تکیه به زور بازوی استعمار به مشاطه گری استبداد و رجعت گرایی می پردازند.

اما برای نیروهای ملی- دموکرات جامعه بررسی و ارزیابی همه اشکال مبارزه بویژه مبارزات مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی قابل دقت و توجه ای جدی است. در این شب و روز همه پاسداران قرون وسطی و رجعت گرایان که در تمدن ستیزی با همدیگر مسابقه ای بیسابقه برقرار کرده اند ، خواستار عقب گرد تاریخی جامعه ای به خاک و خون کشیده افغانستان بوده و مظاهر تمدن و مدرنیته ومدرنیسم را دشمن تاریخی مردم افغانستان میداند و پیوسته به گذشته از تیر کش های قرون وسطایی سینه آزادی را نشانه گرفته اند.

آزادی و دیموکراسی را هیچ نیرویی به مردم افغانستان تحفه نداده و داده نمیتواند.

دیموکراسی از یکصد سال واندی به اینسو در افغانستان مطرح شده است و هر نوع عقب گرد و یا عقب نشینی از موضع ملی – دموکراتیک خود کشی سیاسی است. ناهید شهید را کشتند اما آزادی و آرمان ازادخواهی را هیچ نیرویی کشته نمیتواند.

یاد ناهید شهید و همه گلگون کفنان گرامی باد.